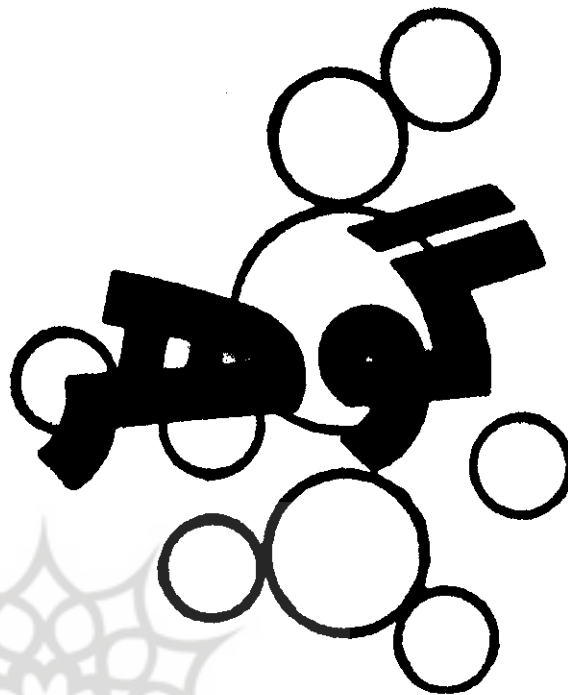


سال پنجم - شماره ۱۰ دی ماه ۲۰۳۶
(شماره مسلسل ۵۸)



بیرمسئول: مرتضی کامران

فردا ایزدی

دازپروزی ایرانیان برنازبان

(۳)

لقمه چرب و نرم آب و خاک ایران ، باین وضع و موقع جغرافیائی و آب و هوا و محیط و فضای اقلیمی و نعمتهای بیکران زمینی و زیرزمینی خدادادی و آسانی ، همیشه دیگ حرص و طمع و آژوشه شکم همسایگان نزدیک و گرسنگان دور را بجوش و دهانشان را به آب انداخته است . در نقشه و طرح کشور گیری ها و جهانگشائیهای تاریخی ، همیشه

ایران آرامسته و بیرونه و توانگر و بارور ، مطمع نظر پادشاهان و فرمانروایان و سرداران و سالاران مشهور و نامدار بوده است . اقوام و ملل مختلف ، از یونانی و رومی و هیاطله و تازی و ترک و مغول و عثمانی و افغان و روسی و انگلیسی و آمریکائی ، در این کشور بهناور ، که روزگاری از سند تا فرات و از حلب تا کاشغر و از چیچون و سیچون تا بحر احرر و دریای هند ، وسعت و فسحت داشت ، برای مدتی کوتاه یادراز ، جست و خیز و ناخت و تاز داشته‌اند و برای تسخیر و تصاحب تمام یا قسمتی از آب و خاک زرخیز و منابع و منافع حرص انگیز آن ، از هیچ‌گونه زور و فشار و سختی و اجبار فرونگذاشته‌اند و بویژه بعضی از آنان ، از روی کمال قساوت و شقاوت و نهایت خشونت و رعونت ، کوشیده‌اند ، با بکار بستن نقشه‌های شیطان‌ی و طرح‌های اهریمنی خود ، فکر و روح ایرانی ، یعنی همان فره ایزدی نژادی و بارقه فطری را ، که علت تام و تمام جاویدانی ایران است ، بکشند و خاموش کنند . اما ، همیشه تیرشان بسنگ خورده و هرگز بارشان بمنزل نرسیده است .

در اواخر خلافت امویین ، حتی توفیق یافتند ، نامه‌ها و دفترهای دیوانی را که تا آن زمان بزبان پارسی بود ، بزبان عربی برگردانند و ریشه زبان نغز و بامغز دری را ، بیکباره ، از سرزمین ایران براندازند . ولی امروز نه از امویان اثری است و نه از اموی دوستان و اموی برستان . در صورتیکه ایرانی باقی و برقرار است و باز بهمان زبان فخیم و فاخر و دگرگی و فردوسی سخن می‌گوید و شعر می‌سراید .

در هر دوره و زمان و در تمام مدت غلبه و سلطه و سیطره اقوام و ملل بیگانه بر ایران ، ایرانیان بیدار و هشیار ، بی‌کدم ، فارغ و غافل نمانده‌اند و اگر بظواهر زیر شمشیر تیر دشمن کردن نهاده و تسلیم شده‌اند ، اما باطن ، برای آنکه بتوانند ، نهفته و بموقع ، بر او ضربت زنند و او را از پای در آورند ، هیچگاه ، خنجر را از دست رها نساخته‌اند . داستان‌های عبرت آمیز و سحر انگیز مبارزات و مشاجرات عیانی و نهانی و حکایات آموزنده و ارزنده پایداریها و مقاومت‌های آشکار و نهفته ایرانیان ، با مهاجمان و مزاحمان و عاملان و آتش افروزان بیگانه و مزدوران و هیمه‌کشان آشنای آنان ، بتدری مختلف و متنوع و مدبرانه و زیرکانه و گاهی جانانه و عاشقانه است که یقین دارم در تاریخ حیات هیچ ملتی نظیر و عدیل و شبیه و بدیل ندارد و همه و همه آنها از سرچشمه لایزال همان روح جاویدان ملی و فره ایزدی ، او بایه و نیرو می‌گیرد .

در این مبارزات و منازعات و جنگ و گریز ها و پر خاش و ستیزها ، همه طبقات مردم ایران ، از زن و مرد و پیر و جوان و خرد و کلان و عارف و عامی ، شرکت داشته‌اند . در میان مبارزان و مخالفان ، همه گونه مردم ، از عالم وفقیه و شاعر و عارف و نویسنده و سرباز و سردار و کشاورز و بازرگان و مردم کوچک و بازار دیده میشود . در نحوه مبارزه و

مشاجره و منازعه ، انواع واقسام نقشه های گریزانه و طرحهای زندانه جنگی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و مذهبی و اخلاقی و میهنی وجود دارد که برآستی بمنبئی از آنها موجب حیرت و اعجاب و بیپایه کرامت و اعجاز است . مبارزات دائم و مستمر ایرانی ، برای حفظ و صیانت آب و خاک ایران و زنده و پاینده نگاهداشتن راه و رسم میهنی و فرهنگ و هنر ملی ، در طول تاریخ و بخصوص در دوران سیطره و سلطه تازیان ، گاه زمینی و گاه زیرزمینی و در هر دو حال ، بانواع صدمات و زحمات و مشقات و ریاضات و خطرات همراه بوده است و در این راه ، گاه کارآرادت و رزی و عشقبازی به از خود گذشتگی و فداکاری و جانسپاری حیرت آور و عبرت گستر انجامیده و قربانی فراوان داده شده است .

پاره ای از این مبارزان بی باک و گریبان چاک و مجاهدان بلند پرواز و جانباز ، از مرگ و هلاک نهراسیده اند و پیچیدگی راه نداده اند و لب شمشیر تیز و نوک خنجر خونریز دژخیم بیرحم را ، بارضا و تسلیم ، بوسه زده اند و چنبره فشارنده طناب دار و یا حلقه فراگیرنده آتش و آب را با جان و دل پذیرنده شده اند .

تسلط تازیان بر ایران ، با غلبه ملل و اقوام دیگر بر آن ، تفاوت فاحش و آشکار دارد . زیرا تازیان تنها با حربه جهانگشائی و کشورگیری ایران را تصاحب نکردند و قسمی و نیایشان فقط تسخیر آب و خاک و تسلط مال و منال و توسعه مرزهای قلمرو فرمانروائی خود نبود . بلکه اصول و فروع دین نو و مذهب جدید و نظام تازه و مملکت عقیدتی و ایمانی و اخلاقی و اجتماعی را هم در دماغ و دل ملل مغلوب نفوذ و رسوخ میدادند . همراه با شمشیر خون چکان و تیر جگر سوز ، دین دل نواز و شریعت جان پرور را نیز در بلاد مفتوح وارد می ساختند . بیک کلام ، تصاحب آب و خاک و مال و منال و تسخیر دل و دماغ و فکر و احساس ، همراه ، دنبال میکردند . بنا بر این نحوه مبارزت و نوع مقاومت ایرانیان با تازیان نمی توانست همان روشی باشد که بر ابر یونانیان و رومیان و ترکان و مغولان و عثمانیان و دیگران بکار میبردند . اینجا علاوه بر اعمال قدرت بازو و بکار انداختن نیرو ، چاره سازی و کارپردازی فکر و احساس ، کارآئی بیشتر و کار بردی والا تر داشت . اینجا باید از یکسو ، با شمشیر و خنجر و تیر و نیزه ، جنگ شمشیر و خنجر و تیر و نیزه رفت و از سویی دیگر ، با عقیده و ایمان و فکر و احساس ، بمبارزه عقیده و ایمان و فکر و احساس شتافت .

بهمان اندازه که مبارزه نخستین ساده و آسان بود ، مبارزه دومین دشوار و بفرنج مینمود . نتیجه اولین زود حاصل میشد ولی حاصل دومین بدیری بدست میآمد .

این حقیقت تاریخی را باید پذیرفت که از همان اوان که عرب بر عجم چیره شد و پاهای برهنه و پراز آبله تازیان شترسوار و سوسمار خوار ، بر فراز تار و پود نسج زربفت و پراز نقش و نگار «بهارستان» ایوان کسری ، بهجت و خیز افتاد و بوم شوم نسل سامی ، در چین

و شکن دندانها و کنگره‌های طاق سر بلند ایوان مدائن و کاخ مینونشان آپادانای نژاد
 آریائی، آشیانه گنبد، ایرانیان آسوده نشستند و بمدت صدسال آزرگار، مسلحانه، قیام و
 اقدام کردند و مردانه و جانانه از قید و بند حکومت عرب سر پیچیدند و تن باز زدند .
 ولی ، رفته رفته ، دریافتند که این دلیرها و مبارزه‌ها و مقاومت‌ها ، باسانی و بزودی ، به
 نتیجه نرسید . زیرا خیل مهاجمان ، دین و حکومت را سخت بهم آمیخته‌اند و چون دین
 در دل مردم جای گرفته است لا جرم بر انداختن حکومتی که با آن مزوج است امکان ندارد .
 از آنرو ، بسا فیه نبوغ نژادی و هوش فطری خود ، تدبیری سخت زیرکانه بکار بستند و
 حساب دین مبین اسلام را از حساب حکومت عرب ، یکسره ، جدا کردند . یکی را برمی
 نواختند و بردیگری بدرستی تاختند . دین را که نعمتی خدائی و موهبتی آسمانی و
 نظامی نوین بود و پایه ایمانی و پایه اعتقادی و رنگ اخلاقی داشت و بسا مقتضیات
 حالشان و زمانشان مطابقت میکرد و آنانرا از جور و ستم بیحد و حصر فرمانروایان مستبد
 الاری و خود کامکان مطلق العنان و ناهنجاریهای اجتماعی و ناملائمات سیاسی و تبعیضات
 طبقاتی و فشارهای اقتصادی و حق کشیها و بی انصافیهای دیوانی و خلاصه رنج و شکنجه
 زندگی نجات می بخشید و به آنان نعمت مساوات و مواسات و لذت برابری و آزادی میداد ،
 با جان و دل ، پذیرفتند ، اما حکومت عربی را چون با روح پر خاشگری و سلحشوری
 و نیروی جهانگشایی و کشورداری و خصیصه سر بلندی و سرافرازی و فرهمانی و شکوه
 نژادی خود موافق نمی یافتند رد و طرد ساختند و با آن قهرمان شدند و هیچگاه آشتی
 نکردند و برای از ریشه کن شدنش بمبارزه برخاستند و در راه مبارزه بدو دسته شدند :
 یکی ، دسته‌های افراطی و نندرو که تنها چاره را دنبال کردن نبرد و ستیز و جنگ
 و گریز میدانستند و عقیده داشتند که کار دشمن غدار را باید شمشیر آبدار و خنجر خونبار
 یکسره کند و سرو پا برهنگان یغماگرا بزور و فشار تارومار سازد . با این اندیشه ، در
 گوشه و کنار این کشور بهناور ، کانونهای کوچک و بزرگ آشوب و طغیان و شورش و
 عمیان شعله‌ور ساختند . کشتند و کشته شدند و سوزاندند و سوختند و کوبیدند و کوفته
 گشتند . داستانهای دردناک جانبازها و فدا کاریهای فردی و جمعی این دلوران چالاک و
 بهاوانان بی باک و قهرمانان پر خاشجو و هموردان آتشخو که بمدت چند قرن ، یعنی تا
 آخرین دقائق حکومت محتضر عباسیان ، ادامه داشت ، با اندازه‌ای شگفت و شگرف و عبرت
 آمیز و هیجان انگیز است که همانند آن در تاریخ بشری کمتر دیده میشود .
 دود دیگر ، دسته‌های اعتدالی و کندرو که برابر دشمن ، راه صبر و مدارا و حزم و
 احتیاط و بردباری و خویشن داری پیش گرفتند و بر آن شدند تا بوسیله فکر و زبان و قلم ،
 ایرانیان را بیدار و هشیار سازند . این دسته بدو طریق عمل کردند :

از یکسو، تاریخ والای گیتی مداری و جهان سالاری و داستان‌های پهلوانی و قهرمانی پدران و نیاکان رافرایاد ایرانیان آوردند. آنان را بحراست و صیانت و نگهبانی و پاسبانی آداب و رسوم و سنن و عادات باستانی تحریص و تحریض کردند. فرهنگ بزرگ و سترگ آریائی و زبان نفز و شیرین دری را در دماغ‌ها و دل‌ها زنده و جنبه بداشتند. کتابهای پهلوی و آثار تمدن و فرهنگ و شعائر و معالم آریائی را عبرتی ترجمه کردند و منتشر ساختند تا بدین وسیله آنها را از گزند انکسار و اندراس محفوظ و مصون بدارند.

در همان زمان که سلطان محمود غزنوی و خلیفه القادر بالله عباسی، همدل و همدستان، برای لگدمال کردن نهضت‌های ایران ساز و ازپسی سرکوفتن انقلابات بیگانه برانداز ایرانیان، همکاری میکردند و این جنبش‌ها و جهش‌های جانانه و مردانه را از یکسو، برای سلطنت خاندان ترک غزنوی و از سوئی دیگر، برای حکومت خلفای عرب عباسی فتنه‌انگیز و زیان‌خیزی دانستند، فردوسی توسی، شاعر نژاده آزاده، که جنگ و ستیزهای خراسان و نومیدی و ناکامی سامانیان را در قیام علیه اشغالگران نازی بچشم خود دیده بود، برای بیدار و هوشیار کردن ایرانیان و زنده و پابنده ساختن آتش ایران دوستی و میهن‌خواهی در دل آنان، بسرودن حماسه‌هیجان انگیز و غرور آمیز شاهنامه سرگرم بود تا، چنانکه یاد شد، اکنون که بعلت مقتضیات زمان و مکان، قیام سیاسی و اقدام جنگی مهم و مؤثر مقدور نیست، لاقلاً، بایاد آوردن مجد و عظمت و قدرت و شوکت از دست‌رفته و در خاطر نشانیدن فرو شکوه و رونق و آبروی گذشته، غرور ملی و برتری نژادی را فرایاد فرزندان این آب و خاک آورد و روح سلحشوری و پرخاشگری و کشورگشایی و ملکه از خود گذشتگی و فداکاری و جانبازی اسلاف را، در حفظ مرز و بوم پاک و پشتیبانی و نگهبانی از تخت و تاج تابناک، در اخلاف برانگیزاند.

از سوئی دیگر، بادستیاری ذکاء و دهاء ایرانی، از طریق بحث‌های مذهبی و ابداع و اختراع فلسفه‌های نو و ایجاد انواع و اقسام ریب و شک و الغاء شبهات در اصول عقائد و تأسیس و تشکیل فرقه‌ها و دسته‌ها و مسلک‌ها، بابرنامه‌ها و مرام‌های مختلف، به تفرقه اندازی دینی و انشعاب مذهبی پرداختند و ریشه‌های درخت تناور حکومت نازی و قدرت عربی را که در حال بالیدن و سرکشیدن بود، از بیخ و بن، سست کردند و حتی برای رواج و رونق و بقا و دوام آداب و سنن ایرانی و شعائر و مآثر ملی و هنر و فرهنگ باستانی، با جعل احادیث و روایات و حکایات، بآنها آب و رنگ دینی و مذهبی و اعتقادی و ایمانی دادند و سرانجام، بشاهکار بزرگ خود دست یازیدند و برابر چشمان سیران و افکار سرگردان عربان، پروانه‌وار، بگردشمع فروزان تشیع بگردش افتادند و بی‌ریب و ریا و باصدق و صفا، از علی و آل علی پیروی کردند. از آن پس، این مبارزه‌ها و تدبیرها و

کوشش‌ها «شکل» گرفت (مخبر) و «جهت» پیدا کرد و دین مبین آسمانی رنگ و صیغه ایرانی یافت. پس از آنکه ایرانیان، علی‌ولی خدا و وصی پیامبر خدا یعنی داناترین و عاقلترین و شجاعترین و سخی‌ترین و پرهیزگارترین و برگزیده‌ترین شخصیت عالم اسلام و اولادان پاکدل و پاک نهاد او را، که امامان بحق و نورهای مطلق و مظاهر و مجالی علم و معرفت و پرهیزگاری و پارسائی بودند، به پیشوائی و راهبری و رهبری برگزیدند و اصول و فروع پاک و تابناک شیعه‌گری را تبرز و تشخیص دادند، نحوه مبارزه با حکومت عربی خلفاء، که غرقه در منجلاب عفن زشتی و پلیدی و مراهی و ملامتی و غوطه‌ور در باطلاق کثیف فسق و فجور و فساد و تباهی بودند، بگونه‌ای دیگر درآمد و ایرانیان به پیروزی نزدیک تر و امیدوارتر شدند. زیرا از این پس، یک انگیزه معنوی و روحانی بسیار نیرومند هم پیدا کرده بودند که رشته آن باتار و بود دل و جانشان پیچ و تاب داشت و آثار و اثری قبول هرگونه فداکاری و جانبازی آماده‌تر و مهیا‌تر می‌ساخت، و آن مذهب حقه تشیع بود. بنابراین آنچه رفت، در این ششصدسال پر خاش و ستیز و جنگ و گریز ایرانیان با تازیان، علاوه بر جنگها و نبردهای آشکار و زمینی به مقاومتها و تبلیغهای مرامی و مسلکی علنی و مخفی، روی زمینی و زیرزمینی، هم بر میخوریم که اهمیتی و اثری کمتر نداشته است. بجز بصف آرائی و لشکرکشی و شمشیر زنی و تیرپرانی و نیزه‌اندازی امیران و سرداران و پهلوانان و قهرمانان و سربازان در میدانهای نبرد، به تدبیر پردازی و حکمت و فلسفه سازی و فرقه‌بازی و تفرقه‌اندازی و مذهب تراشی و مسلک آفرینی و عقیده پراکنی و زیران و حکیمان و عالمان و شاعران و متفکران و پیشوایان و صاحب‌دلان و صاحب‌نظران و عارفان و صوفیان نیز پی میبریم و حتی بوضوح تمام درمی‌یابیم که گاهی تیغ زبان برنده‌تر و کارگتر از شمشیر پولاد بوده است.

مانده دارد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دبیر کل بنیاد - دکتر نصره الله کاسمی

پرتال جامع علوم انسانی
نصره الله کاسمی